

فرهنگ و روند «پرولتر» شدن کارگران کارخانجات تهران

پیش گفتار

هر گونه میبختی پیرامون انقلاب سوسیالیستی به طور اجتناب ناپذیری بحث ماهیت طبقه یا طبقات عاملین آن انقلاب را، در میان مباحث دیگر، ضروری می‌سازد. اگر راست است، که «رهایی طبقه کارگر تنها به دست خود طبقه میسر است»، در آن صورت لزوم شناخت ماهیت آن طبقه، توانایی‌ها و ضعف‌های آن در ابعاد مختلف تاریخی، سیاسی، جامعه شناختی و روان شناختی از آن، از اهم وظایف یک نیروی سیاسی و نیز روشن فکر طبقه کارگر می‌باشد. مبحث رهایی طبقه و اساسا مساله وجودی طبقه به طور غیر قابل انکاری با دینامیزم و پویای لاینقطع آن در اشکال مختلف، در دوره های تاریخی متفاوت، و بالاخره با «آگاهی» آن ورق می‌خورد. هر یک از مفاهیم طبقه، رهایی، آگاهی، و غیره، از آن گونه مفاهیم کلیدی جنبش کارگری در سطح تئوریک هستند، که بعد از سالیان طولانی از تجربه عملی جنبش جهانی هنوز هم مورد علاقه و بررسی‌اند. در حالی که مباحث تئوریک پیرامون این مفاهیم با وجود پیش رفت قابل ملاحظه در تئوری، در اروپای غربی، هنوز ادامه دارد، در ایران به دلایل متعدد چنین تلاشی اساسا صورت نگرفته است؛ چه در سطح تئوری و چه در زمینه مطالعات تجربی. اگر در ایران، فرمالیزم عده‌ای را بر آن می‌دارد که به کل منکر وجود طبقات و مبارزه طبقاتی آنان در جهان واقعی شوند و در طول تاریخ، «مردم» و «ملت» را در معنای عام، علم دار مبارزه با «دولت» بیندارند؛ در مقابل، چپ سنتی‌یی نیز وجود دارد که وجود طبقات و مبارزه آن را پیش داده دانسته و به طور تاریخی اشعار می‌دارد، که هر جا «طبقه» ای (کارگر) وجود داشت، لاید به طور اتوماتیک، مبارزه و آگاهی طبقاتی را - آن هم در اشکال ثابت و مقرر - به دنبال خواهد داشت.

نوشته حاضر، مقدمه‌ی تلاشی است در جهت بازشناسی و ملموس کردن این مفاهیم اساسی تئوریک (در این جا «پرولتر شدن») با تکیه بر مطالعه تجربی جامعه شناختی کارگران تهران. در عین حال کوششی است برای مطالعه خود طبقه، ترکیب اجتماعی آن، و بالاخره جریان استحالتهای فرهنگی و ایدئولوژیک.

اطلاعات اساسی مورد استفاده در این نوشته، حاصل مطالعه نمونه‌ای از ۱۲۰ کارگر صنعتی کارخانجات (مدرن) تهران است، که به صورت مصاحبه‌ی حضوری و فرمال در تابستان ۱۳۶۰ در بیمارستان‌های مخصوص کارگران صنعتی و نیز کارخانجات تهران به عمل آمده است. مدت مصاحبه با هر کارگر از نیم ساعت تا ۴۰ دقیقه به طول انجامید. به علاوه، در برخی زمینه‌ها مانند مهاجرت و غیره، هم چنین با تعداد ۱۵۰ کارگر به همان نحو مصاحبه شده است. بعضی جداول در ارتباط با گروه

اخیر تنظیم شده‌اند. ضمنا کارگران مورد مصاحبه، کلا از کارگران مرد انتخاب شده‌اند.

* * *

در بررسی روند پرولتر شدن نیروی کار در تولید سرمایه دارانه، نویسندگان برخوردهای نسبتا متفاوتی ارائه داده‌اند. برای مثال، اسمیت در مطالعه‌ی طبقه کارگر و کارخانجات پتروگراد، از آغاز جنگ جهانی اول تا ۱۹۱۷، سه معیار متمایز را برگزیده است. این سه معیار، در عین حال، دو قشر از کارگران را از یک دیگر تمیز می‌دهد: «کارگر - دهقانان» و «کارگران کادر» یا مزدگیران پرولتر شده. آن معیارها عبارتند از: اول، درجه‌ی مالکیت زمین در روستاها توسط کارگران، و یا اشتغال (یا عدم اشتغال) در عین حال به کار کشاورزی به گونه‌ی کارگران فصلی؛ دوم، مدت اقامت در شهر یا درجه‌ی «شهری شدن» و گسیختگی از فرهنگ روستایی؛ و سوم، این که تا چه حدی آنان از نسل خانواده های کارگری بوده‌اند. (اسمیت، صفحه‌ی ۲۶-۲۳)

مشکل اساسی این سه معیار شناخت، این است که اگر پرولتر شدن - علاوه بر معیارهای فوق - در عین حال مربوط به توانایی کارگران به سازمان یابی و سازمان دهی و نیز رشد آگاهی طبقاتی باشد، در این صورت بدیهی است که این مشخصه‌ها ناقص می‌باشند. از جانب دیگر، اگر پرولتر شدن تنها به عنوان پروسه‌ی عینی‌یی درک شود که در آن تولید کننده، اولاً: کنترل خویش را روی ابزار تولید و شرایط تولید (Condition of Labour) از دست می‌دهد؛ ثانیاً: چیزی جز نیروی کار خود برای فروش در بازار آزاد ندارد؛ و بالاخره از بندهای ماقبل سرمایه داری آزاد می‌گردد؛ در آن صورت، مشخصه‌های فوق از محدودی این تعبیر عام فراتر می‌رود؛ زیرا که، در عین حال، تحول «ذهنی» مزدگیر را در قالب گسیختگی از مختصات فرهنگ روستا و روی آوری به شیوه‌های رفتاری و سلوک فکری شهروندی نیز مطرح می‌نماید. شاید بتوان گفت، که چنان شیوه‌ی تمایزی در شناخت تحولات جامعه شناختی طبقه کارگر در مراحل آغازین «ساخته شدن خود» - و یا به تعبیر هگلی مارکس، «طبقه‌ی در خود» و به تعبیر جامعه شناسان، مرحله‌ی «آگاهی کارگری» - مفید باشد: «آگاهی کارگری» در معنای «هویت‌ها و تصورات اجتماعی کارگران بر مبنای پایگاه آنان در سیستم‌های روابط کار، به طوری که از هویت‌های طایفه‌ای، قومی و یا سایر نقش‌ها و وابستگی‌های خارج از حیطه‌ی کار در گذرد... کارگران ممکن است آن را با عمل جمعی یا فوری بیان نمایند.» (سیمپسون، صفحه‌ی ۹)

این فرم تمایز، همین طور در بحث شکل بندی طبقه کارگر در رابطه با مرحله‌ی آغازین صنعتی شدن، و نیز در جوامع امروزی کشورهای

«جهان سوم» - که از رشد ناموزن روابط سرمایه داری برخوردارند - قابلیت استفاده دارد. در مقابل، پرفسور هابزبام، مورخ انگلیسی، در مطالعه‌ی تاریخی انکشاف طبقه‌ی کارگر انگلستان در اواخر قرن نوزدهم، معتقد است: پرولتاریا زمانی تکوین می‌یابد، که افراد عامل طبقه در کلیه‌ی حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، احساس وحدت هویت نموده و در زندگی اجتماعی و یا روزمره مطابق این دریافت رفتار نمایند. او با مطالعه‌ی تجربی نشان می‌دهد، که طبقه‌ی کارگر در انگلستان در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم صاحب چنین خصلتی گردید. چنان که نشان خواهیم داد، این شیوه‌ی برخورد عملاً او را واداشت، که وجود طبقه‌ی کارگر را در بسیاری از کشورهای عقب مانده‌ی سرمایه داری و یا همین طور کشوری مانند ایالات متحده آمریکا به دلیل این که کارگران فی‌المثل فاقد سازمان سیاسی مخصوص خود هستند، به طور غیر مستقیم انکار نماید. (۱)

ریشه‌های روستایی

با توجه به معیار نخستین، می‌توان ادعا نمود که کارگران کارخانه‌ای تهران، به ویژه اگر آن را در قیاس با سایر کشورهای «جهان سوم» بررسی کنیم، کاملاً پرولتر شده‌اند. در این تردیدی نیست، که به طور کلی خصلت عمده‌ی طبقه‌ی کارگر در ایران، داشتن ریشه‌ی دهقانی و مهاجرت افراد آن است. در مورد تهران، نمونه‌ی ما نشان داد که ۹۴ درصد از کارگران در خارج از تهران به دنیا آمده‌اند، که از آن تنها هفت درصد از نواحی اطراف تهران جذب گردیده‌اند. این نتیجه تا حد زیادی به وسیله‌ی آمار یکی از کارخانجات تهران، به عنوان نمونه کارخانه‌ی پارس متال با حدود ۹۰۰ کارگر، مورد تایید قرار گرفته است. در این کارخانه، ۱۳ درصد کارگران اهل تهران و تنها ۳/۶ درصد آنان از نواحی اطراف تهران بوده‌اند. (ضمناً نشان می‌دهد، که فاصله‌ی مکانی به هیچ عنوان دارای نقش بازدارنده در روند جدایی دهقانان از زمین و جذب آنان در بخش صنعت در تهران نبوده است.) چنان که جدول زیر نشان می‌دهد، بیش از ۸۰ درصد کارگر شدگان این مقطع، دهقانان یا دهقان زادگانی بوده‌اند که به علل بی‌زمینی، کم‌زمینی، درآمد کم ناشی از شرایط دوره‌ی بعد از اصلاحات ارضی - که در (طی) آن (به دلیل) رشد فزاینده‌ی روابط کالایی و نیاز به پول (Cash) - ناگزیر از کار در بخش مزدوری بوده‌اند، که در عین حال (نشان می‌دهد که) کار مزدوری را به شرایط دهقانی ترجیح می‌داده‌اند.

در قیاس با کارگران کارخانجات پتروگرا در سال ۱۹۱۷، و یا سایر کشورهای «جهان سوم» (به استثنای ممالک آمریکای لاتین)، کارگران تهران

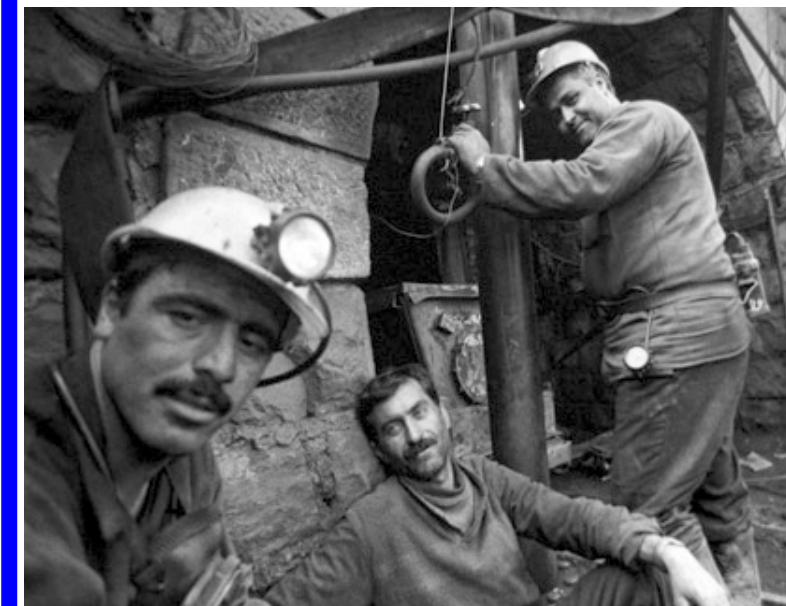
به درجه‌ی بالایی از روابط و بندهای اقتصادی روستا گسیخته و از زمین کنده شده‌اند. بر خلاف فتودالیزم اروپا - که در آن بستگی دهقان به زمین، نهادها و قانونا تشبیت شده بود - در ایران ماقبل سرمایه داری حتا شواهدی مانند مورد احکام غزانی - که حکم به بازگرداندن رعایای متفرق شده از سی سال پیش می‌دهد (۲) - عملاً دال بر عدم تشبیت چنین نهادی می‌باشد. البته در ایران، دهقان کنده شده از زمین ارباب نمی‌توانسته زمین قابل کشتی در اختیار بگیرد و برای خود کشت کند. از طرف دیگر، تا اواخر قاجاریه، انواع محدودیت‌ها مانند عوارض دروازه‌های شهر، مالیات سرشکن شده بر ساکنین ده، وظایف نظامی و... چنین تحرکی را در سطح وسیع ناممکن می‌ساخته است. این خصیصه‌ی شیوه‌ی تولیدی ماقبل سرمایه داری در ایران، در همین قرن عاملی در فزاینده‌ی روند مهاجرت به شهرها (علاوه بر مهاجرت‌های روستا به روستایی)، حتا قبل از اصلاحات ارضی را نیز باید به حساب آورد. (۳) مع الوصف، شکل «جدایی» دهقان در وجه اصلاحات ارضی، آهنگ، ماهیت و انگیزه‌های به کلی متفاوتی داشت. موج نوین صنعتی شدن سال‌های ۱۳۴۰، فشار قاطع را بر روند پرولتر شدن در وجه «رهایی» دهقان وارد ساخت. بررسی ما نشان داد، که در حدود ۹۰ درصد کارگران فاقد هر نوع مالکیت در روستا بودند. بقیه، صاحب قطعه زمین کوچک (کمتر از دو هکتار) و یا قطعه باغی بودند، که بیشتر آن‌ها را به اجاره دار سپرده بودند. همین طور، آمار نشان داد که تنها هفت نفر از ۸۸ کارگر فاقد هر شکل مالکیت در روستا اظهار داشتند، که خویشان نزدیک مانند برادران و یا پدران شان قطعه زمینی (تا سه هکتار) دارا بوده‌اند. چنین وضعیت مالکیت کارگران کارخانه، طبیعتاً امکان ناپایداری نیروی کار را از حیث نرخ انتقال نیروی کار از بخشی به بخش دیگر و یا کار فصلی در کارخانه را منتفی می‌کند. در مقایسه با ایران، کشورهای آفریقایی در این رابطه دارای وضعیت متفاوتی می‌باشند. برای نمونه، در آفریقای غربی حدود ۳/۴ درصد نمونه‌های کارگران صنعتی در اواخر سال‌های ۱۹۶۰ و اوایل ۱۹۷۰، نوعی حق مالکیت به زمین را ابراز می‌داشتند. (سیمپسون، صفحه ۳) البته باید این موضوع را در نظر گرفت، که نمونه‌ی کارخانجات تهران ضرورتاً باز گوینده‌ی وضعیت کل ایران نیست. به خصوص در بخش ساختمان، این مساله باید با دقت و عمومیت بیشتر بررسی شود. معذالک روابط مسلط دست مزدی، حتا در روستاهای کشور (۴)، از مشخصات بارز جامعه‌ی کنونی ایران است. بنابراین، مالکیت نمی‌تواند به عنوان پایه‌ی ارتباط کارگران کارخانجات تهران با روستاها باشد. اگر چه تعداد قابل توجهی از آنان از ترک زادگاهشان در بدو هجرت ابراز تاسف می‌نمودند، ولی در وضعیت فعلی اکثریت قریب به اتفاق آنان حاضر به بازگشت به روستاها نیستند، حتا اگر آب و زمین در اختیارشان قرار گیرد. (۵)

مدت خدمت در بخش صنعت و شهرنشینی

باید انتظار داشت، که مدت طولانی اقامت در شهر، تمایل آنان را به بازگشت مجدد به روستاهای شان از بین ببرد. تعداد قابل توجهی حتا اظهار می‌داشتند، که کار کشاورزی را فراموش کرده‌اند. اگر طول دوره‌ی خدمت به عنوان مزدبگیر، عامل مثبتی در جریان پرولتر شدن تولید کنندگان باشد، کارگران تهران از این حیث در موقعیت تشبیت شده‌ی قرار دارند. بیش از ۴۵ درصد آنان تجربه‌ی کار دست مزدی بیش از پانزده سال، و کم‌تر از ده درصدشان، کم‌تر از پنج سال طول مدت خدمت در صنعت را داشته‌اند. ضمناً باید یادآور شد، که کارخانجات مورد بازدید خود

جدول شماره‌ی یک

علل ذکر شده توسط کارگران در مهاجرت شان به تهران، ۱۳۶۰	
درصد	علل بیان شده
۳۹/۰	بی‌زمینی (خوش نشین‌ها، کارگران کشاورزی و دیگر اشتغالات روستایی)
۲۹/۰	کم‌زمینی (کمتر از ۵ هکتار برای هر خانواده)
۱۵/۰	کم‌آبی، خشکی، خشک سالی منجر به کمی درآمد و «ستم ارباب»، بیکاری
۵/۸	مهاجرت هم راه خانواده
۲/۵	درآمد کم با وجود کفایت زمین قابل کشت
۳/۳	علل دیگر
۱۰۰/۰	تعداد کل ۱۵۰ نفر



محصول دوره‌ی صنعتی شدن سال‌های ۱۳۴۰ می‌باشند. طول دوره‌ی خدمت در بخش مزدبگیری، به عنوان معیاری در جهت پرولتر شدن (از لحاظ «ذهنی») در معنای دست یابی به «آگاهی کارگری» خود موضوع بحث انگیزی است.

چنان که اسمیت ذکر می‌کند، مورخین شوروی استدلال می‌کنند که حداقل مدت پنج سال طول کشید، که یک کارگر تازه (در روسیه‌ی ماقبل انقلاب) بدل به «پرولتر محض» گردید. (اسمیت، همان، صفحه ۳۲۹) لنین در حالی که کارگران را به عنوان «افرادی که بنا به شرایط زندگی خود، طرز تلقی پرولتری کسب نموده‌اند» تعریف می‌نمود، اظهار می‌داشت چنین ارتقای ذهنی‌یی نیاز به طول دوره‌ی خدمتی بیش از ده سال و یا بیشتر دارد. (لنین، مجموعه‌ی آثار، ۳۳، صفحات ۶-۲۴۵) و اگر چه طول دوره‌ی خدمت در صنعت عامل مهمی در جریان پرولتر شدن می‌باشد، معذالک کسب تلقی کارگری ضرورتاً به این عامل بستگی ندارد. ممکن است، و این چیزی است که اتفاق می‌افتد، کارگری که سال‌ها به کار

جذب و اعمال فرهنگ و ارزش‌های شهری صنعتی نیست. از این رو، می‌باید ارتباط ذهنی و ایدئولوژیکی کارگران ساکن تهران را با زادگاه خود مورد دقت قرار داد.

ارتباط با روستا

در این جا، ما تنها پی بردن به درجه‌ی گسست و قطع ارتباط فرهنگی – ایدئولوژیکی کارگر از دنیای کوچک روستا را مد نظر قرار می‌دهیم و نه قضاوتی ارزشی درباره‌ی محتوای آن بار فرهنگی – ایدئولوژیکی. این مبحث را در بخش مربوط به موانع پرولتر شدن مورد ارزیابی قرار خواهیم داد.

واقعیتی است که اکثریت بالایی از کارگران تهران (۷۵ درصد) دارای دوست و آشنا و خویشاوند، گرچه عمدتاً خویشان دور، در روستاها می‌باشند. حدود یک چهارم از کلیه‌ی کارگران مصاحبه شده، اظهار داشتند که هیچ گونه ارتباطی چه اخلاقی (از جمله دیدار دوستان و آشنایان) و چه اقتصادی (مانند ارسال پول و کالا و دریافت کمک هزینه و غیره در هر شکلی) ندارند. اینان بی تردید شامل کارگران متولد شهرها و نیز آنانی هستند که فاقد هر نوع پایه‌ی مادی زمین، خانه، خویشاوند و غیره برای ابقای تماس با روستا بوده‌اند. در حالی که – چنان که قبلاً ملاحظه کردیم – حدود ۸۸ درصد کارگران فاقد هر نوع مالکیت در روستا می‌باشند و تنها ۲۵ درصد فاقد هر نوع ارتباط. مقایسه‌ی این دو آمار، نشان می‌دهد که روابط خویشاوندی و فامیلی در پیوند و ابقای ادامه‌ی ارتباط با روستا نقش مهمی را ایفا می‌نمایند. اما به هر حال، ارتباط روستایی کارگران – در مقایسه با کارگران صنعتی آفریقایی و همین طور حاشیه نشینان استامبول – به مراتب ضعیف تر است.

چنان که از جدول پیداست، تعداد ناچیزی از کارگران (تعدادی بیش از ده درصد) تماس دائم و رابطه‌ی محکمی با روستا دارند. غیر از کارگران ساکن روستا، این قشر عمدتاً شامل آن دسته از کارگران متاهلی هستند که از حیث اقتصادی قادر به انتقال خانواده‌ی خود به تهران نیستند. و یا کارگران

دست مزدی مشغول است، در عین حال با در اختیار داشتن زمین یا باغ و غیره به زراعت نیز مشغول بوده و اساساً ساکن روستا باشد (در نمونه‌ی ما: چهار درصد). از این دو باید میانجی‌های دیگری را در نظریه دخیل دانست: تا چه اندازه‌ی کارگران ذهنیت‌ها و خصایل «منفی» (بازدارنده‌ی تشکل و آگاهی مستقل) روستایی را از دست داده‌اند و تا چه حدی به اصطلاح رفتار و اندیشه‌ی زندگی صنعتی، ذهنیت مسلط در آن‌ها گردیده است. در مورد تهران چنان که گفتیم، بیش از ۸۰ درصد کارگران زاده‌ی روستاهای پراکنده‌ی کشورند. ولی نزدیک به نیم آنان به مدت پنج تا بیست سال در شهر (عمدتاً تهران و یا شهرستان‌های دیگر) زندگی می‌کرده‌اند. روی هم رفته تنها ده درصد آنان به مدت کم‌تر از پنج سال ساکن شهر بوده و به علاوه، فقط چهار درصد کارگران در واقع با وجود کار در کارخانجات، ساکن روستاهای اطراف تهران مانند شهریار و ورامین بوده‌اند. (۶) چنان که آشکار است، کارگران تهران تجربه‌ی نسبتاً طولانی شهرنشینی داشته‌اند. گرچه این هنوز لزوماً به معنای شهرگرایی و یا

جدول شماره‌ی دو

طول مدت کارگران کارخانجات تهران در صنعت، سال ۱۳۶۰			
مدت خدمت	نمونه گیری	کارخانه‌ی آ.	کارخانه‌ی ب. (به درصد)
۱۵ سال و بیشتر	۴۵/۳	—	۱۶
بین ۱۰-۱۵ سال	۲۲/۶	۷/۳	۳۰/۵
بین ۵-۱۰ سال	۲۲/۶	۵۱/۰	۵۳/۵
۵ سال و کمتر	۹/۳	۴۲	—
جمع کل کارگران	۱۲۸	۸۰۰	۷۵۰
	۲۲		
	۱۵۰		
(کارخانه‌ی آ. سال تاسیس ۱۳۴۵، کارخانه‌ی ب. سال تاسیس ۱۳۳۹)			

تسلط بی چون و چرای مرد خانواده در سطح همهی طبقات جامعه _ که متضمن تربیت فرزندان در جهت بازتولید پدرسالاری است _ موجب می‌شود، تا هدف ازدواج با زنان روستایی یا شهری از لحاظ شکل نظام خانوادگی کارگری تاثیر چندانی متفاوتی نداشته باشد.

جدول شماره ی چهار		
زمینه ی اشتغال خانواده های پدران کارگران تهران (۸)، ۱۳۶۰		
مشاغل پدران	۱۳۶۰	۱۳۴۰ (به درصد)
دهقان (با زمین یا بدون زمین)	۵۵/۸	۶۵/۱
کارگران مستقل (۹)	۱۴/۱	۲۱/۵
کارگران صنعتی	۷/۵	-
نامشخص	۳/۴	۲/۰
تعداد کل		۱۰۰/۰
		۲۳۹۱۲۰

زمینه های خانوادگی

یکی از مهم ترین عوامل و معیارهای پرولتر شدن، زمینه ی خانوادگی کارگران می باشد. زمینه ی خانوادگی لزوماً حامل و یا نافعی تاثیرات شهرنشینی یا «شهرگرایی» به حساب نمی آید. و حال این که، یک خانوادگی کارگری بجا گذارنده ی میراث و تجربیات، ایدئولوژی و طرز تلقی پرولتری به کودکان و احتمالاً نسل بعدی پرولتاریا است. و چه مدرسه ای موثرتر از خانواده، آن هم در شرایطی که گرایش به تشکیل اجتماعات محله ای، فرهنگی و داوطلبانه ی خارج از محیط کار و منزل در میان کارگران بندرت به چشم می خورد. در هر حال، طبق تحقیق، زمینه ی اجتماعی _ فرهنگی کانون خانواده های اکثریت عظیم کارگران تهران، خارج از جو خانواده های چند نسل _ پرولتری است. در جامعه ی آماری ما، تنها ۷/۵ درصد پدران مصاحبه شده، خود کارگران صنعتی بوده اند. گرچه بیش از یک چهارم پدران به شکل مزدبگیر بوده و در بخش های ساختمان، راه آهن و وزارتخانه ها در مشاغل جزئی اشتغال داشته اند. بقیه، یا «کارگران مستقل» (چهارده درصد) بوده و یا اغلب دهقانان کشت کار (با یا بدون زمین) که بیش از ۵۵ درصد شغل پدران کارگران را تشکیل می داد. (جدول شماره ی چهار)

از این رو، می توان اظهار داشت که به این تعبیر، طبقه ی کارگر در صنعت مدرن کارخانه های تهران هنوز در دوران جوانی اش بسر می برد. و این خصوصیت، بر خلاف صنعت نفت و یا نساجی، در مورد کلیه ی بخش های مدرن صنعتی که حاصل سال های رشد بعد از اصلاحات ارضی هستند، مصداق دارد. قلت تعداد کارگران مصاحبه شده ی دارای فرزندان شاغل (تنها ۲۶ نفر)، ارزیابی دقیق روند تحرک طبقاتی را ناممکن می کند. معذالک نگاهی به مشاغل همین تعداد از نسل دوم، گواه پروسه ی گسترده ی بازتولید پرولتاریا است: از ۲۶ نفر فرزندان شاغل کارگران، ۲۳ نفر کارگر کارخانه، یک راننده ی تاکسی، یک گروه بان ارتشی و یک نفر دانشجو بودند. مقایسه این ترکیب خانوادگی کارگران تهران در سال ۱۳۶۰، با آن در سال ۱۳۴۰ (جدول شماره ی چهار)، نمایان گر رشد شتابان تر بازتولید طبقه در سال های اخیر می باشد. تحقیق نمونه ای از

مجردی که می بایست خانواده، خواهر و یا برادران وابسته ی خویش را نگاه داری نمایند. این ها، بخش بزرگی از دست مزد خود را در شکل کالا و یا پول نقد به روستا انتقال می دادند. ارتباطات نامنظم متعلق به آن دسته از کارگرانی بود، که یا به دیدار والدین و خویشان خود می شتافتند و یا به دلایل عملی برای سرکشی به «اموالی» که از خود به جا گذاشته بودند، و یا بالاخره برای بجا آوردن وظایف سنتی نظیر حوادث ازدواج و مرگ. روابط مالی کارگران با زادگاه خود به طور قابل توجهی ناچیز بود. فقط دوازده درصد ابراز داشتند، که بخشی از دست مزد خود را به طور منظم به خانوادگی شان ارسال می دارند و شانزده درصد گاهی هدایایی را به شکل کالا به روستا می فرستادند. و مقدار دریافتی آن ها از روستا به مراتب کمتر از این ارقام بود. (۷) هر قدر که در میان کارگران پیوند با روستا کمتر است، به همان میزان روابط سنتی خویشاوندی ضعیف تر و گرایش به ایجاد ارتباط نوین در میان اجتماع محله و یا در بهترین حالت، اجتماع کارخانه را افزون تر می سازد.

قبل از سال ۱۳۶۰، تعداد دیدارها و چگونگی تماس کارگران با روستا را چگونه می توان ارزیابی نمود؟ شاید شکل مهاجرت در این خصوص شاخص مفیدی باشد: این که آیا کارگران در هنگام مهاجرت به تنهایی اقدام به ترک روستا می نمودند و یا خانوادگی خود را نیز به هم راه خود می آوردند. مهاجرت فردی، بدون خانواده، به طور اجتناب ناپذیری ابقای پیوند با روستا را حداقل به خاطر وجود خانواده به پیش می کشد. و مهاجرت کلی خانواده، به عبارت دیگر، گسیختگی تدریجی پیوندها را به هم راه خواهد داشت. در حدود ۴۵ درصد از مهاجرین کارگر، در همان اولین تصمیم به اقامت در شهر، خانوادگی خود را به هم راه آوردند. گرچه، در این صورت، در بسیاری اوقات می بایست رنج احتمال بیکاری و یا اشتغال در بخش های ناپایدار و بی برنامه گی و عدم تامین را به جان بخرند. بقیه ی افراد، یا آنانی بودند که بدو خود به تنهایی به شهر آمده بودند و بعد از مدتی (از یک تا ده سال) خانوادگی شان

جدول شماره ی سه	
چگونگی ارتباط کارگران کارخانجات تهران با روستاها، سال ۱۳۶۰	
چگونگی ارتباط	درصد
به طور کلی تعمیم روست	۳/۳۱
دیدار منظم (ماهی یک بار)	۸/۰
دیدار نامنظم (۳-۴ بار در سال)	۱۴
دیدار بندرت (احتمالاً ۱-۲ بار)	۳۹/۳
برای تعطیلات یا حوادث «خیر و شر»	۲۴
به طور کلی بدون ارتباط	۱۰
نامشخص	
جمع کل کارگران	۱۵۰
	۱۰۰/۰

به آن ها ملحق شده بودند و یا کارگران مجردی که خود به تنهایی قصد مهاجرت نموده بودند. موضوع جالب درباره ی این گروه اخیر، گرایش آنان به ازدواج در شهر و با دختران شهری است. گرچه روند بازگشت به روستا و ازدواج با زنان روستایی هنوز نادر نیست، اما این گرایش مسلط گویای بازتولید روابط شهری در میان طبقه ی کارگر است. به علاوه،

جدول شماره ی پنج

تحول وضع طبقاتی در دو نسل، تهران، ۱۳۵۶

وضع طبقاتی	نسل پدران	نسل فرزندان (به درصد)
طبقات بالا	۷/۱	۱۱/۹
طبقات متوسط	۴۶/۷	۳۷/۵
متوسط جدید	۹/۷	۱۹/۱
متوسط سنتی	۳۷/۰	۱۷/۹
کسبه و پیشه وران	۲۴/۱	۱۷/۰
کشاورزان خرده مالک	۱۲/۹	۰/۹
طبقه کارگر	۴۶/۳	۵۰/۵
کارگران ماهر و نیمه ماهر	۹/۸	۳۳/۴
کارگران ساده و مشابه	۱۰/۳	۱۶/۶
کارگران کشاورزی و دام پروری	۶/۲	۰/۵۲
جمع	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰

ماخذ: علی تبریزی، همان، صفحه ۴۸، (۱۱)

فلان ولایت ممکن است همه در مقابل کارفرمایی یک دست باشند، ولی این ضرورتاً به معنای وحدت آنان با سایر کارگران علی‌هه همان کارفرما نیست. این گونه قشربندی درون کارخانه، علاوه بر خصلت ویژه کل نیروی کار صنعتی کشور (یعنی تفرقه بر حسب ملیت، قومیت، زبان، مذهب، عوامل فرهنگی دیگر و تسلط روابط طایفه‌ای در مکان‌های عرضه نیروی کار غیر ماهر) معلول شیوهی خاص جذب و استخدام نیروی کار نیز می‌باشد: عواملی نظیر آهنگ سریع صنعتی شدن و نیاز فزاینده به نیروی کار ارزان با خصلت غیر عقلایی صاحبان کارخانجات (در مقایسه) با شیوه‌های «عقلایی» مدیریت سرمایه دارانه - که نیروی کار ارزان را بدون توجه به کیفیت و یا مهارت و بارآوری آن به خاطر ارزانی هزینه تولید و بازگشت سریع سرمایه به واسطه نرخ بالای سود، ترجیح می‌دهد - فقدان نظام استخدامی مدرن، مانند استخدام از طریق اتحادیه‌ها، آژانس‌ها، نظام مرکزی و پخش اطلاعاتی، و بالاخره بی‌سوادی بخش عظیمی از مهاجرین در جست و جوی کار، همه منجر به شرایطی گردیده که یا اغلب کارگران صنعتی در همان درب کارخانجات به استخدام در می‌آمدند و یا توسط خود کارگران استخدامی معرفی می‌شدند. فی‌المثل، کارگر ترک اهل فلان روستای آذربایجان قبل از همه، نزدیکان و یا هم ولایتی‌های خود را به کارخانه معرفی می‌نمود. و بدین صورت، هر کارخانه‌ای دارای فرقه‌های فرهنگی می‌گردید. در بررسی ما معلوم گردید، که در حدود یک سوم کارگران از طریق دوستان و آشنایان خود به استخدام در آمدند و کمتر از پانزده درصد، آن هم کارگران ماهر، توسط آگهی‌های روزنامه‌ها دعوت به کار شدند. و در عوض، بیش از نیمی از آنان در درب کارخانه‌ها جذب گردیدند. این‌ها احتمالاً اطلاعات لازم درباره‌ی چگونگی کار، مزد و استخدام را از آشنایان خویش و یا هم ولایتی‌های خود کسب کرده بودند. باید متذکر شد، که در حالی که صنایع تهران کارگران با اصلیت‌های متنوعی را از نقاط مخلف کشور - علی‌رغم انبوهی کارگران شمالی و ترک - جذب می‌نماید، سایر نقاط کشور ضرورتاً صاحب چنین خصلتی نیستند. برای نمونه، شهر اصفهان عمده‌ی نیروی کار خود را از دشت اصفهان تهیه کرده؛ نیروی کار آبادان عمدتاً از اصفهان؛ و تقریباً کلیه

۱۱۸۹ خانواده‌ی تهرانی در سال ۱۳۶۰ نشان داد، که نرخ گسترش بین دو نسل در خانواده‌های کارگر (ماهر و نیمه ماهر) به مراتب بیش از «طبقات بالا» و «طبقه‌ی متوسط» می‌باشد. (۱۰) یعنی بیش از ۲۴۰ درصد. (جدول شماره ی پنج)

با وجود برشمردن مشخصه‌های عمومی پرولتر شدن در ارتباط با کارگران تهران، تنها یک بخش از موضوع مطرح گردیده است. اگر تضادها، تنش‌ها و مقاومت‌های موجود در سر راه این جریان مورد بررسی قرار نگیرند؛ از جانب دیگر، اگر «اشکال ویژه‌ای» که کنش‌ها، رفتارها و طرز برخورد‌های کارگران در جریان این استحاله‌ی پر تنش به خود می‌گیرند، از نزدیک نگریسته نشوند؛ حرف‌ها تنها در سطح کلی گویی باقی می‌مانند. هنگامی که از ریشه‌ی قوی دهقانی کارگران سخن گفتیم، به این نکته تاکید کردیم که یکی از وجوه استحاله‌ی دهقان کارگر به «پرولتر محض»، طی نمودن جریان (نه تنها شهرنشینی، بلکه) «شهری شدن» به معنای تحصیل ذهنیت صنعتی و شخصیت کارگری است. حال باید دید، که در واقع اهمیت این‌ها در چیست، چه عواملی نقش بازتولید و تسریع کننده را در این روانه ایفا می‌نمایند، و این‌ها دقیقاً در مورد کارگران تهران شامل چه ویژگی‌هایی است. بنابراین، دو مساله‌ی اساسی مطرح است: اولاً، خصوصیت بار فرهنگی و ایدئولوژیکی مهاجرین؛ و ثانیاً، روند استحاله‌ی آن‌ها در محل جدید. در کنش و تقابل با بارهای فرهنگی و ایدئولوژیکی ناشی از موقعیت عینی مزدبگیر در تقلید اجتماعی و نیز در محیط نوین زندگی او، یعنی شهر.

تأثیرات فرهنگ روستا

قبل از هر چیز، ضروری است بدانیم که بار فرهنگی دهقان مهاجر به تهران چه بوده است. برای این کار باید به منشاء او پی برد. مطالعه‌ی نمونه‌ای، مشخص نمود که یکی از مختصات قابل توجه کارگران کارخانه‌های تهران اینست، که کارگران با اصلیت ترک (عمدتاً آذربایجانی و نیز از مناطق دیگری مانند قزوین) و کارگران شمالی (گیلان و مازندران) عمده ترین عناصر را در ترکیب قومی کارگران تشکیل می‌دهند. علاوه بر مطالعه‌ی نمونه‌ای ما، اطلاعات دریافت شده از کل نیروی کار چند کارخانه نیز یافته‌ی فوق را مورد تایید قرار می‌دهند. (جدول شماره ی شش)

اگر چه تعداد معدودی از کارخانجات دارای آمار دقیق راجع به اصلیت کارگران بودند، معذالک تقریباً تمامی مدیران از مشاهده‌ی چنین تمرکز نیروی کار ترک (۱۲) و شمالی ابراز شگفتی می‌نمودند. (۱۳) با وجود شگفتی، آنان نمی‌توانستند ناخرسندی خویش را از چنان ترکیبی پنهان بدارند. اگر چه باید اذعان نمود، که انگاره‌ی تمرکز قومی نیروی کار - خود از این دست نمودار - یک خصیصه‌ی منفی کل طبقه‌ی کارگر ایران نیز هست. در این رابطه است، که می‌توان از جدایی درونی در میان طبقه‌ی کارگر ایران سخن گفت. این که کارگران تا چه حد قادر به غلبه بر این نوع گروه بندی‌ها شده و این که توانسته باشند وحدت منافع طبقاتی خود را و رای هویت‌های قومی و فرهنگی قرار دهند، می‌تواند خود موضوع بحثی مفصل‌تر باشد. (۱۴) اما سبب ناخوشایند بودن وجود این گونه گروه بندی‌ها برای مدیران، دلالت بر پارادوکسی (Paradox) دارد که از آمیزش بقایای شکلی از فرهنگ روستایی، یعنی هم بستگی طایفه‌ای یا فامیلی میان کارگران، با «مبارزه جویی پرولتری» - که خود حاصل موقعیت مزدبگیری در روند تولیدی می‌باشد - حربه‌هایی فراهم می‌شود که بر خلاف انتظار علی‌هه مدیریت کارخانه موثر می‌افتد. (۱۵) این گونه «هم بستگی سنتی» با وجود کارآ بودن در مقابل مدیریت، در عین حال خصلت‌هایی گروه‌گرایانه، محدود و وحدت شکنانه دارد. کارگران اهل

نیروی کار کارخانجات آذربایجان، اصلیت ترکی دارند. به طوری که برای نمونه در کارخانه‌ی ماشین سازی تبریز، کلیه‌ی کارکنان - از مدیر عامل تا کارگر ساده - ترک زبان بودند.

اکنون باید دید که در مطالعه‌ی ما چه عناصر فرهنگی‌یی، یک کارگر مهاجر آذری، شمالی و یا مثلاً یزدی را مشخص و متمایز می‌نماید: تا چه حدی این بارهای فرهنگی در قالب‌های مختلف، در مقابل فرهنگ مسلط (شهری) مقاومت نموده و یا شاید تقویت می‌گردند. هیچ کدام از این پرسش‌ها در تجرید و بدون مطالعه‌ی تجربی و مشخص قابل پاسخ گویی نیستند. از این رو، نمی‌توان یک حکم کلی داد و اعلام داشت، که کارگران - با زمین‌های اجتماعی فرهنگی غیر شهری یا روستایی - محافظه کار و مشحون از ذهنیت‌های خرده بورژوازی می‌باشند؛ اگر چه ممکن است حقیقتی در آن نهفته باشد. اولاً، صدور این گونه احکام کلی ناشی از برخورد به دهقان به عنوان یک مقوله‌ی همگن با مختصات اقتصادی و اجتماعی معینی می‌باشد؛ با خصوصیات مانندی تعلق خاطر ایدئولوژیک به مالکیت خصوصی، تنگ نظری، فردگرایی، اعتقاد به جاودانگی پدیده‌ها

است. کجا؟ کی؟ تحت چه شرایطی؟ توسط چه کسی و به چه منظوری به کار گرفته شده؟... تحقیق جالبی در مورد طبقه‌ی کارگر پتروگراد نشان می‌دهد، که در سال ۱۹۱۷ نزدیک به بیست درصد از کارگران کارخانه‌ی عظیم فولاد بی لو با سی هزار کارگر و مرکز ساوویت پتروگراد، در واقع «دهقان - کارگر» بودند. یعنی کارگرانی که در عین انجام کار مزدی در کارخانه، به کشت و زرع در روستای شان هم می‌پرداختند. این گرایش در نتیجه‌ی جنگ جهانی اول و نیاز صنایع جنگی به نیروی کار بیش‌تر در این صنایع، در اواخر جنگ، تشدید گردید. (اسمیت، صفحات ۳۹-۳۵)

این امر، سوای این واقعیت است که اکثریت بالایی از کارگران همواره ریشه‌ی دهقانی داشتند. در سال‌های بین دو جنگ جهانی، اتوموبیل تبدیل به کالای مصرفی عمومی گردید. بخش بزرگی از نیروی کار صنایع کاونتری (Coventry) از عقب مانده ترین بخش‌های کشاورزی و معدنی جنوب ویلز جذب (این صنعت) گردیدند. این مهاجرین هم چنان فرهنگ خود را در محیط جدید حفظ نمودند و همین‌ها مبارزترین کارگران صنعت اتوموبیل ناحیه بشمار می‌رفتند. (Zeitlin، صفحه ۱۰) تاکید بر مثال‌های فوق

به معنای یک حکم کلی مبنی بر نقش مثبت فرهنگ روستایی در مبارزه جویی کارگران نیست، بلکه هدف دقیقاً بر خلاف چنین کلی‌گویی‌های است. علت رادیکالیسم سازمان یافته‌ی کارگران پتروگراد در این رابطه، این حقیقت است که اولاً: «دهقان - کارگران» و یا کارگران با ریشه‌ی دهقانی با خود سنت روستایی «کدخدازینی» یا سنت انتخابات دهبان یا ریش سفید

را به کارخانجات انتقال داده بودند. این سنت در درون کارخانه، ابتدا به سنت انتخاب نماینده‌ی کارگر و در دوره‌ی انقلابی بعد از فوریه‌ی ۱۹۱۷، پایه‌ی فکری ایجاد «کمیته‌های کارخانه» گردید؛ ثانیاً: نفرت آنان از شرایط موجود اجتماعی و اقتصادی نه تنها حاصل کار آنان به عنوان کارگر، بلکه همین طور ناشی از ستم روابط موجود در روستا نیز بود. Siriani، صفحه ۳۲) در همین راستا، کارگران سنتی مهاجر ویلزی با خود سنت قوی اتحادیه‌ای را از درون معدن‌های ویلز به کارخانجات کاونتری انتقال دادند. این واقعیت دارد، که فرم فرهنگی می‌تواند ماورای طبقات باشد. ممکن است، که همه‌ی طبقات به یک زبان سخن گویند و یا خود را پیرو یک مذهب بدانند، ولی وضعیت عینی در طبقه به طور انکارناپذیری محتوای فرهنگی و حتا فرم آن را موضوع مبارزه‌ی طبقاتی قرار می‌دهد. در این پروسه، در حالی که طبقه‌ی حاکم به تبلیغ

جدول شماره‌ی شش

ترکیب قومی کارگران کارخانه‌های تهران، ۱۳۶۰					
مناطق - اقوام	مطالعه‌ی نمونه‌ای	کارخانه‌ی پارس متال	کارخانه سایپا*	کارخانه فیلور*	مطالعه‌ی نمونه‌ای سال ۱۳۴۰
کارگران ترک	۳۶/۶:	۲۷/۶	-	-	۳۷/۲
اهل آذربایجان	-	۲۵/۶	۷۰	-	-
اهل همدان	-	-	-	-	-
اهل قزوین و ساوه	-	۲/۰	-	-	-
کارگران شمالی:					
گیلک و مازندرانی	۱۴/۶	۱۶/۳	-	۳۰/۰	۴/۷
کارگران فارس تهرانی	۱۳/۳	۱۶/۵	-	۳۰/۰	۱۱/۶
کارگران مناطق مرکزی	۱۴/۶	-	-	-	-
کارگران بقیه‌ی مناطق	۲۰/۶	۳۹/۳	۲۰	۴۰	۴۶/۴
تعداد کل کارگران	۱۵۰	۷۲۰	۲۶۰۰	۹۰۰	۲۹۳
(* آمار تخمینی مدیران کارخانه‌ها)					

و غیره... باید گفت، دهقان خود یک مقوله‌ی ناهمگون است. به علاوه، چنین ناهمگونی‌یی در نقاط مختلف کشور، در نتیجه‌ی عوامل محیطی مختلف، می‌تواند تشدید گردد؛ ثانیاً، فقدان درک دقیق از ویژگی‌های خاص فرهنگی و شیوه‌های رفتاری کارگران، احتمال درک ناصحیح از عمل اجتماعی را به هم راه خواهد داشت. هر گونه رسم و سنتی همواره دارای خصلتی تاریخی است. چنان که استوارت هال، سوسیالیست انگلیسی، به درستی بحث می‌کند. درست نیست که «سنت» را تنها در خود مورد ارزیابی قرار دهیم و «به آنان به طور غیر تاریخی برخورد نموده، اشکال فرهنگ پوپولار را چنان تحلیل نماییم که گویی آنان از همان لحظه‌ی اول وجود داشته‌اند.» (Hall، صفحه ۲۳۷) آن چه اهمیت دارد: اولاً، واقعیت استحاله و در ثانی، شیوه‌ی آن است. آیا فلان شکل سنتی، ارتجاعی است؟ به خودی خود این پرسشی نامربوط است. پاسخ تنها مشروط به تاریخ

جاودانگی فرهنگ حاکم می‌پردازد، طبقه‌ی زیردست به طور عینی در تلاش دایم برای تغییر آن در جهت بیان خواسته‌های فوری و آرزوهای تاریخی خویش بسر می‌برد. در تجربه‌ی کارگران روسی می‌بینیم، که سنت «کدخداگزینی» از طبقه‌ای به طبقه‌ی دیگر و از موقعیت تاریخی به موقعیت تاریخی دیگر انتقال یافته و در این انتقال خود مستحیل نیز گردیده است. در حالی که – در جریان این دگردیسی – محتوا و نقش مخصوص عنصر فرهنگی دچار تغییر می‌شود، اما هیچ بعید نیست که شکل به مدت طولانی دست نخورده باقی مانده و حتا تحت شرایطی بازتولید شود.

بازگردیم به کارگران تهران. ارتباط این مباحث با کارگران تهران در چیست؟ زمینه‌ی فرهنگی آنان را باید در دو سطح عمومی و خصلت‌های ویژه نگریست. به طور کلی، سازمان اجتماعی روستاهای ایران، یا زادگاه

اکثریت کارگران، تاریخاً مبتنی بر طایفه و روابط خویشاوندی بوده است. هر روستایی ممکن بود شامل یک یا چند طایفه باشد، که جمعیت سنتی آن روستا را در بر می‌گرفت؛ گرچه جمعیت مهاجر روستا به روستا، که به نظر ما بخش مهمی از جمعیت «خوش نشین» را تشکیل می‌دادند، در خارج از طایفه قرار داشتند و از منزلت و امتیاز عضویت در آن بی بهره می‌ماندند. پیش از اصلاحات ارضی ۱۳۴۰، تحقیقی راجع به «پایگاه کارگران سنتی تهران» توسط Paul Vieille، جامعه‌شناس فرانسوی، آشکار ساخت که ۹۳ درصد روستاهایی که کارگران از آنها عزیمت می‌نمودند، هر کدام شامل یک یا چند طایفه بوده‌اند... وابستگی به طایفه، بعد از اصلاحات ارضی کاهش یافته است؛ زیرا، اولاً، پایه‌های عینی روابط خویشاوندی به علت ادغام کل اجتماع روستا به اقتصاد ملی سرمایه‌داری دچار تزلزل گردید؛ و در ثانی، مهاجرت خالص روستا به



روستا، متعاقب اصلاحات ارضی افزایش یافت. معذالک با وجود عدم ادغام اغلب خوش نشینان (یا مهاجرین به شهرها و کارگران آینده) در سازمان طایفه، نفوذ روابط اجتماعی مسلط در جامعه‌ی ده (یعنی روابط خویشاوندی و تاثیرات فرهنگی – ایدئولوژیک ناشی از آن) بر خوش نشینان حداقل تا زمانی که در روستا زندگی می‌کرده‌اند، بی تردید به نظر می‌آید.

از مهم‌ترین مختصات فرهنگی روابط خویشاوندی، تا جایی که مربوط به بحث ما می‌شود، باید از ۱- پدرسالاری (Patriarchism) و ۲- تعرض (Conflict) نام برد. اصول و عوارض پدرسالاری عبارت از بازتولید این ایده است، که مشروعیت و منزلت اجتماعی یک فرد (ریش سفید، فی‌المثل) بر مبنای سن او قضاوت می‌شود. این خود موجد و زمینه‌ی فرهنگ انقیاد و احترام به «بزرگ‌تران» و پذیرش آئورته‌ی آنان می‌باشد. از قضا، مذهب تنها فرم ایدئولوژیک – فرهنگی در میان دهقانان نیست. (۱۶) اشکال غیر مذهبی نیز به همان میزان اهمیت دارند. ترجمه‌ی

آن فرم فرهنگی (احترام به بزرگ‌تران) در محیط کارخانه و همین طور در سطح جامعه، مسأله‌ی مقبولیت و مشروعیت رهبری سازمان کارگری، یا رهبری سیاسی را از نظر کارگران (با این زمینه‌ی اجتماعی)، برای ما، به پیش می‌کشد. بعید نیست این گونه کارگران، و به ویژه سال‌خوردگان، در مشروعیت رهبران جوان یک شورا به خود تردید راه دهند. و برعکس، اعضای پیر، ولی محافظه‌کار، سندیکا برایشان مقبول تر جلوه نمایند (نمونه‌ی کارخانه‌ی ارج، بهار ۱۳۶۰). پدیده‌ی فوق در سطح نظری، نشان گر وجه پیچیده‌ی پروسه‌ی استحاله‌ی فرم فرهنگی است. پروسه‌ی استحاله تنها یک روند تک خطی تغییر شکل نیست، بلکه جریان تضادآمیز و پر تنش تغییر فرم از یک طرف و مقاومت از جانب دیگر می‌باشد.

در حالی که روابط فرهنگی و اخلاقی صمیمانه (درون طایفه‌ها) از خصایل روستاهای زادگاه کارگران بشمار می‌رود، در عین حال تعارضات و کشمکش و رقابت برای قدرت (بین طایفه‌ها) از جنبه‌های برجسته‌ی زندگی اجتماعی آنان نیز بوده است. (۱۷) طبق گزارش Vieille، از ۱۹۹ کارگر با اصلیت روستایی، ۶۷ نفر خاطرات تقابلات و تنش‌های سنگین را به یاد داشته‌اند. بر اساس همان تحقیق، دعوای عمده‌ها در زمینه‌ی مسایل تقسیم آب، زمین و برداشت محصول، تشدید مخاصمات به وسیله‌ی ارباب و تفاوت‌های فرهنگی (حمله به روستای بهاییان...) بوده‌اند. (همان، صفحات ۱۷-۱۴) چنان که در پیش متذکر شدیم، انتقال و ترجمه‌ی اشکال این گونه روابط خویشاوندی در محیط جدید (کارخانجات) ممکن است منجر به ایجاد «هم بستگی سنتی» در میان آن بخش از کارگران و علیه مدیریت شود (کارخانه‌ی ایران ترانسفورماتور) و در عین حال به عنوان عامل تفرقه‌ی قومی در میان

کل کارگران موثر افتد (کارخانه‌ی فیلور)...

حال پیردازیم به خصلت‌های ویژه. این که هر منطقه‌ی جغرافیایی و یا جماعت‌های قومی متمایز، چه خصوصیتی را بر کارگران بر خاسته از آن جماعات می‌دهد، تنها در سایه‌ی مطالعه‌ی دقیق انسان‌شناسی هر یک از مناطق و اقوام امکان پذیر است. در واقع، آن چه ما را به پی بردن به گروه بندی‌های قومی – فرهنگی در میان کارگران کارخانجات تهران (یعنی گروه بندی‌های کارگران شمالی، یزدی و آذری) و رابطه‌ی آن با مبارزه در درون کارخانجات (رهنمون) بوده است. تقریباً کلیه‌ی مشاهدات ما از کارخانجات مختلف، نشان می‌داد که کارگران شمالی عموماً مبارزه‌جو، روشن، معترض، پیش رو در سازمان دهی اعتصابات و حساس به خواست مهم دموکراسی بودند. رادیکالیسم آن‌ها نه تنها در صنایع تهران، که البته در نواحی محلی خود (گیلان و مازندران) نیز مشخص بوده است. مطالعه‌ی حرکات مثبت شده‌ی طبقه‌ی کارگر در طول یک سال بعد از قیام بهممن، نشان می‌دهد که کارگران کارخانجات گیلان

و مازندران از حیث ماهیت درخواستها و اشکال اعتراض شان رادیکال تر از نقاط دیگر بوده‌اند. (۱۸)

اعتصاب مجتمع چوب چوکا در اسالم، طی بهار و تابستان ۱۳۵۸، یک نمونه روشن است. در مقابل این، برای نمونه، گروه کارگران اهل یزد قرار داشتند، با تلقیات محافظه کارانه و وفادار به کارفرما. (۱۹) به نظر ما، علت رادیکالیسم کارگران شمالی را باید در خصوصیات اقتصادی - اجتماعی و تاریخی مناطق شمال جست و جو نمود.

الف: ساخت اقتصادی - اجتماعی

مناطق کناره‌ی بحر خزر به علت استعداد کشاورزی، باغ داری، از جمله اولین مناطقی بودند که در آن بزرگ زمین داری مکانیزه و تولید برای بازار، سالها قبل از اصلاحات ارضی برقرار گردید. تاثیرات این رویداد عبارت بود از یک طرف، بی زمینی یا کم زمینی (خرده مالکی ناچیز)، جریان آرام پرولتار شدن؛ و از طرف دیگر، رشد سریع تر روابط کالایی و روابط دست مزدی.

ب: روابط اجتماعی - فرهنگی

در سالهای اخیر، گذشته از گرایش تدریجی طبقات مرفه به خرید باغات و ویلا در نقاط خارج شهرها، و هجوم هر ساله‌ی هزاران مسافر از طبقات متوسط، تاثیر مهمی در رونق خرده تجارت و درگیر ساختن زندگی روستایی (به خصوص آنان که نزدیک شهرها قرار گرفته بودند) در اقتصاد شهر داشته است. نتایج اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی توریسم می‌توانست نقش قابل ملاحظه‌ای را در پیوند یا ادغام روستا به شهر و به در آوردن آنان از انفراد و انزوا و بالاخره در «شهری شدن» روستاهای نزدیک مراکز شهری ایفا نماید. تجربه‌ای که به کل متفاوت از روستاهای منزوی و پراکنده نواحی دیگر کشور است. شاید از این رو است، که مردم نواحی شمال نسبت به سایر مناطق کمتر سنتی و نسبت به کسب فرهنگ نوین بازتر می‌باشند. (۲۰) و بالاخره در رابطه با عوامل تاریخی باید به رخ دادهای مبارزات ضد دیکتاتوری، ضد امپریالیستی (جنبش جنگل) و همین طور نقطه‌ی آغازین جنبش مسلحانه بر علیه رژیم پهلوی در سیاهکل اشاره نمود؛ که مجموعاً بخشی مهم از تاریخ مکتوب و زبانی (شفاهی) مردم این سرزمین بشمار می‌آید و همه‌ی اینها تعیین کننده‌ی گرایش فرهنگی مردم این سرزمین، به ویژه آنانی که رانده از زمین و از دیار در جست و جوی کاری در ولایت خود و یا در نقاط دیگر بودند، باید بشمار آیند...

در مورد کارگران ترک زبان (آذربایجان)، باید بگوییم که ما فاقد اطلاعات مشخص لازم درباره‌ی زمینه‌های اجتماعی‌شان هستیم. کارگران آذربایجان، که بیشترین سهم را در ترکیب اجتماعی - فرهنگی کارگران تهران دارا می‌باشند، خود باید مورد مطالعه‌ی جداگانه قرار گیرند.

در رابطه با جریان پر تنش پرولتار شدن کارگران تهران، ما به روندی که در آن کارگران برخی مختصات مهم فرهنگ سابق - «فرهنگ دهقانی» - را ترک می‌کرده‌اند، اشاره کردیم و تجلیات این حرکت را در اشکال انتقال فیزیکی به شهر، تغییر محیط کار و روابط تولیدی، گسیختگی تدریجی از آن فرهنگ در اثر قطع و یا تضعیف روابط اقتصادی، اجتماعی و اخلاقی با روستا در طول مدت اقامت فیزیکی در شهر و غیره را مورد بررسی قرار دادیم. حال ببینیم که آیا آنان فرهنگ پوپولار نوینی کسب و جانشین کرده‌اند؟ فرهنگ پوپولاری، که ریشه در شرایط مادی و اجتماعی آن طبقه داشته و در سنتها و ممارست (Practice) توده‌ای آن تجسم می‌یابد.

بدیهی است، که عملاً دیالکتیک «ترک و کسب» در یک زمان و در وحدت با یک دیگر و در جریان استحالی فرهنگی رخ می‌دهد، که پیش‌تر از آن

سخن گفتیم. کسب ارزشها و معیارهای شهروندی در این رابطه یکی از مهم‌ترین عناصر محسوب می‌شود و هنوز کماکان باید در این حیطه پژوهش کرد. شهروندی در درک کلی و در رابطه با قصد ما، در این معنا به آن منتج می‌شود، که تقسیم کار اجتماعی موجود در جامعه‌ی شهری منجر به در هم ریختن افکار فردگرا و خودکفای کارگر مهاجر می‌شود. تنوع گسترده‌ی آدمها، اندیشه‌ها، اشتغالات و غیره، دنیای کوچک و بسته‌ی ذهنی او را باز می‌گشاید. تظاهر عریان تضادها و نابرابری‌های اجتماعی، تمرکز قدرت سیاسی و فقدان آن در نزد بسیاری، و بالاخره درگیری عملی کارگر مهاجر با این پدیده‌ها به طرق مستقیم و یا غیر مستقیم (مثلاً: وسایل ارتباطات جمعی و امکانات دیگر) بینش او را درباره‌ی «طبیعی و ابدی» بودن پدیده‌ها، حوادث و نقشها در هم می‌ریزد. این عقیده که مهاجرین کارگر به دلایل «روانی و فرهنگی» خود را از دیگر شهروندان جدا کرده و به سنن روستایی چسبیده و تلقی مقاومتی نسبت به ارزشهای نوین دارند، تنها در سطح ادعا باقی می‌ماند. کارگران تهران هم در آن مقوله نمی‌کنجند. طبق بررسی ما، علاوه بر این که کلیه‌ی کارگران صاحب رادیو بودند، در عین حال در حدود ۸۰ درصد آنان دستگاه تلویزیون در اختیار داشتند، که دو سوم آنان، آن را در سالهای قبل از قیام تهیه کرده بودند، آن هم در زمانی که مخاطب عمده‌ی برنامه‌های آن طبقه‌ی متوسط جدید بود. احساسات و هویت قومی (در مقابل هویت طبقاتی) و ارزشهای سنتی ممکن است حفظ شده و مورد ممارست واقع شوند، ولی این به دلیل عوامل روان شناسی و فرهنگی - یعنی حفظ ارزش و سنتها به خاطر ارزش و سنتها - نیست، بلکه در واقع «واکنشی است به مقتضیات بقا در اقتصاد شهری رقابت آمیزی که در آن فرصت‌های اقتصادی نادر می‌باشند.» (بریان رابرت، صفحه‌ی ۱۴۱) ساده تر بگوییم، در جامعه‌ای که فاقد سیاستهای تامین اجتماعی (در شکل بیمه‌ی بیکاری، یا درمان رایگان و...) است، بستگی‌های خانوادگی و خویشاوندی به عنوان و حتا در قالب نهاد تامین کننده‌ی امنیت اقتصادی، اجتماعی و اخلاقی، تقویت می‌گردند.

کوهن (Cohen)، انسان شناس انگلیسی، طی مطالعاتی در می‌یابد که در میان کارگران آفریقایی، فرهنگ قبیله‌ای به عنوان پاسخی به دیسپلین و فشار صنعتی احیا می‌شود. (کوهن، صفحه‌ی ۱۹۸) این مبحث ما را به اعتقاد رایج مبنی بر «مذهبی بودن» طبقه‌ی کارگر ایران (در بین طبقات دیگر) می‌رساند. خصیصه‌ای که انگار از ازل بر پیشانی این طبقه نگاشته شده و آثارش تا ابد نیز بجا خواهد ماند. به اعتقاد ما، استعمال صفت مبهم «مذهبی» در مورد کارگران صنعتی تهران بدون تعریف دقیق آن و در نتیجه، عقب مانده دانستن آنان نشانه‌ی بی دقتی در کاربرد واژه‌ها و بی توجهی به رفتارهای اجتماعی ویژه‌ی کارگران است (گذشته از این مساله، که اساساً طبقه‌ی کارگر از حیث ادراک و آگاهی ناهمگون می‌باشد). اگر منظور ما از «مذهبی بودن»، چیزی نیست جز اعتقاد به ماوراء الطبیعه‌ای که توسط میانجی‌هایی با ایجاد نظام اعتقادی خاص (سیستم اعتقادی مسیحیت، اسلام و غیره) روابط انسانها را روی زمین تعیین می‌کنند، به طوری که آن نظام و اعتقاد به آن ماورای تاریخ قرار می‌گیرند، در آن صورت ما معتقدیم که اکثریت بالایی از کارگران کارخانجات تهران مذهبی نیستند، بلکه مذهب برای آنان تنها یک شکل فرهنگی است. بدیهی است، که این خصلت ضرورتاً به معنای درکی ماده گرایانه نیست، بلکه آن چه به طور عینی برای آنان اهمیت دارد، آثار اقتصادی - اجتماعی مترتب بر مذهب (در معنای نظام اقتصادی) می‌باشد. کارگران کارخانه‌ی آزمایش در مقابل شعار معروف «ما انقلاب نکردیم، که خربزه ارزان بشود. ما انقلاب کرده‌ایم برای اسلام»، این واکنش را نشان می‌دادند:

«... می‌گن ما انقلاب نکردیم برای مادیات و این چیزها؟ برای چی انقلاب کرده‌ایم پس؟ می‌گن برای اسلام! مگه اسلام چیه آخه؟ انقلاب کردیم برای این که وضع مون بهتر بشه!»
 در کارخانه‌ی پ.م. در تهران در بهار ۱۳۶۰، متعاقب تقابل سنگین کارگران و مدیریت در مورد مسأله‌ی کنترل اخراج و استخدام، مصاحبه‌ای با یکی از کارگران کارخانه انجام شد. در گفته‌های او، فرم فرهنگی مذهب مشخص می‌باشد:

«سؤال: وظیفه‌ی شما چه باید باشد؟»

جواب: وظیفه‌ی شما؟ باید ما کارگرها پشتیبان شما باشیم. یعنی شما باید بتوانه کار بکنه. ولی کارفرما (مدیران دولتی) که نمی‌گذاره شما کار بکنه. شما چی می‌توانه بگه این طوری؟

سؤال: پس شما در مقابل چکار باید بکنید؟

جواب: باید بالا (مدیریت) پشتیبان شما (۲۱) باشد، تا شما بتوانه این کارخانه را راه ببره. ما از صبح می‌آییم و می‌خواهیم هشت ساعت کار کنیم. دستگاه خراب است! وقتی که نمی‌رسند به ما (شورا)... خوب، اگر ما این بار را حاضر کردیم، چکار کنیم؟ خوب، باید این کار بخوابه. ما می‌ریم به مسئولین می‌گیم، ولی از مسئولین کسی نیست که به کار برسه. سرمایه داری یعنی نمی‌گذاره که کارگر ریشه بکنه. می‌خواد ریشه‌ی کارگر را بزنه!

سؤال: خوب، در مقابل این، کارگرها باید چکار بکنند؟ چاره چیه؟
 جواب: چاره‌ی ما اینه، که ما باید پشتیبان این شورا باشیم. شورا هم بتوانه، اگر سرمایه دار بذاره کار پیش بره، چون ما همه مسلمانیم. آن موقع کافر بودیم. الان مسلمان شدیم، باید به دین و به ایمان مان کمک کنیم...»

در موقعیت تاریخی‌یی که زبان سیاسی دنیوی (Secular) اشکال نوین و توده‌ای نیافته است، زبان و واژه‌ها و تکیه کلام‌های فرهنگ پوپولار مسلط، به خصوص مذهب، در صورت لزوم نقش سیاسی پیدا می‌کنند. همین طور است در مورد رفتار سیاسی: رفتار سیاسی در پوشش زبان، شعار و یا حتا رفتار مذهبی تجلی می‌کند. در این جا است، که مذهب هم چون (شکلی) فرهنگی، ابزاری برای تحمیق و تسلط طبقاتی می‌گردد. ابزاری که خود موضوع و حیطة مبارزه طبقاتی قرار می‌گیرد. در انگلستان، در

دوران رشد سرمایه داری و با ظهور پرولتاریای صنعتی – که در پی بیان خواسته‌های فوری و تاریخی خود بود – و در شرایطی که هنوز زبان سیاسی مدرن توده گیر نشده بود، مذهب به عنوان فرم فرهنگی خاص، شکل بیان سیاسی و اجتماعی طبقه‌ی کارگر گردید: متدیسم صرف (Primittve Methodiasm) یا «کلیسای کارگری» (Labour Church) با محتوای رادیکال در نقاط کارگرنشین به ویژه نواحی معدنی در مقابل «کلیسای محافظه کار» و زلی (Wesley) به وجود آمد. اما در فرانسه‌ای که کلیسای کاتولیک قوی و محافظه کاری مسلط بود، رادیکالیسم جنبش کارگری نه با نظر به مذهب، بلکه بدوا با توجه به انقلاب کبیر فرانسه و بعدها در «جمهوری ژاکوبین» و یا «جمهوری متبلور در یک فرد» منعکس گردید. (هابزبام، صفحات ۶-۳۷۵) و امروز مذهب، خود به عنوان موضوع مبارزه‌ی طبقاتی بیش از هر جا در آمریکای لاتین و به ویژه در نیکاراگوای انقلابی خودنمایی می‌کند:

«کلیسای مستمندان» در مقابل «کلیسای ثروت مندان». (۲۲)

ولی علی رغم آن چه گذشت، دیده می‌شود که کارگران تهران – اگر چه به مذهب به عنوان یک شکل فرهنگی برخورد می‌نمایند – معذالک هنوز چیزی در قالب «مذهب کارگری» یا «مذهب مستقل»، مذهب منسجم رادیکال برای خود به وجود نیاورده‌اند. از طرف دیگر، و در مقابل این، صاحب یک سنت دنیوی که در قالب اتحادیه‌های کارگری و احزاب توده‌ای، بیان‌کننده‌ی مستقل خواسته‌های فوری و تاریخی خود باشد نیز نیستند. بنابراین، طبقه مجبور شده است که نه تنها فرهنگ مسلط را تغییر محتوا دهد، در عین حال عناصری از فرهنگی که تاریخا متعلق به او نیست (مذهب در شکل مسلط خود) را به عاریت بگیرد. و این‌ها همه به خاطر عدم انکشاف طرز تلقی و فرهنگ مستقل و نشانه‌ی عدم بلوغ طبقه است. در این حالت، «مذهبی بودن» و «مذهبی نبودن» و در جریان مبارزه بر علیه «مذهب حاکم»، به وسیله‌ی زبان مذهبی است که گنجی‌ها، سوء استفاده‌ها و فریب خوردن‌ها حادث می‌شوند. و این‌ها از نتایج همان عدم استقلال در شکل بندی فرهنگی و آثار منفی دوران تغییر می‌باشند. بجا است لااقل این سؤال را مطرح کنیم، که آیا «اسلام مجاهدین» نشانه‌ای از نمودار و انعکاس خواست تاریخی و عینی طبقات زیر سلطه برای تغییر محتوای مذهب حاکم نیست؟

انکشاف یک فرهنگ مستقل طبقه‌ی کارگر، مستلزم مهیا بودن ابزار و شرایط اعمال آن است. و یکی از مهم‌ترین ابزار آن، گسترش ارتباطات در میان طبقه می‌باشد. ارتباطات از طریق سازمان‌های مستقل سیاسی، صنفی، فرهنگی، محلی، نشریات خودی و غیره امکان پذیر می‌باشد. ولی باید گفت، که طبقه‌ی کارگر ایران – و تا جایی که ما می‌دانیم، کارگران کارخانجات تهران – فاقد ابزار و شرایط لازمند. طبق آمار نمونه‌ای ما، بیش از یک سوم کارگران بی سوادند (۳۷ درصد)، حدود یک چهارم آنان کم سواد (تنها دارای توانایی خواندن و نوشتن مطالب ساده یا تحصیلات تا سطح کلاس‌های پیکار با بی سواد) و تنها بیش از یک سوم آنان (۳۷ درصد) با سواد می‌باشند. از کل ۱۲۰ کارگر تنها پانزده نفر تا دوره دبیرستان پیش رفته، که شش نفرشان دیپلمه بودند. در چنین شرایطی، امکانات رشد دانستنی‌های مستقل مربوط به کارگران دچار تشتت می‌شود و در شرایط حاکمیت اختناق و سانسور چه در طول ۲۵ سال سیاه آن دوره و چه این چهار سال سیاه تر



این دوره، پیوند باز هم مشکل تر می‌گردد. حضور تلویزیون در منزل ۸۰ درصد از کارگران صنعتی، در شرایط حاکمیت غیر دموکراتیک، تنها خدمت به گسترش فرهنگ مسلط بشمار می‌رود. وجود چنین شرایطی مسلماً سد راه گسترش فرهنگ مستقل در میان کارگرانی خواهد بود، که از تحصیلات نسبتاً بالایی برخوردارند. از میان کارگران باسواد، چهل درصد اظهار داشتند که «گاهی» روزنامه می‌خوانند و هفده درصد به طور منظم. این گروه اخیر به طور کلی (نه همه) کارگران متولد شهر، ماهر و با تحصیلات نسبتاً بالا بودند. در این میان، طبیعی است که تعداد کتاب‌خوان‌ها کم‌تر باشد. در میان کارگران باسواد، حدود سی درصد اظهار داشتند، که «گاهی» کتاب می‌خوانند و باز عنوانین اغلب کتب عنوان شده «مذهبی» بودند: از دکتر شریعتی، مطهری و تعدادی هم توضیح المسائل (۲۳)

سازمان‌ها و محافل فرهنگی مستقل و خارج از محل کار، خود تاریخی شکلی از انعکاس تشکل طبقاتی کارگران بوده است. این گونه سازمان‌های داوطلبانه و مستقل، به ویژه در دوره‌ای که دولت سرمایه داری در مراحل اولیه‌ی شکل‌گیری خویش قرار دارد، سریع‌تر و اصیل‌تر رشد می‌کنند. در انگلستان بعد از سال‌های ۱۷۸۰، اشکال مختلف محافل مستقل طبقاتی پرولتاریا رشد شگفت‌انگیزی یافت: ساختن مدرسه، سوادآموزی، آموزش‌های ادبی، سیاسی، ساختن کلوپ‌های کارگری ورزشی، انتشار روزنامه جات و کتب، همه و همه توسط خود طبقه برای ابراز وی ایجاد می‌گردیدند. و این‌ها جزئی از پروسه «خودسازی» طبقه کارگر انگلستان بوده است. (ا. پ. تامپسون، صفحات ۷۸۱-۸۲۰) ولی فرم متحول دولت سرمایه داری منتج از رشد شتابان توسعه‌ی انباشت و متجلی در گسترش بخش دولتی و پیدایی دولت رفاه، دست به اقدامات «ملی و همه‌جانبه» و «برای همه‌ی اجتماع» از جمله خانه‌سازی، ساختن مدرسه‌ی آموزش رایگان، درمان و بهداشت رایگان و بیمه‌های بیکاری و غیره زده، بخشی از پایه‌های مادی برای انکشاف مستقل طبقه کارگر در وجه «خودسازی» را از بین برده، موجب می‌گردد فعالیت‌ها و نهادهای مستقل پرولتاریا حتی امکان در نظام حاکم متبلور شود. در عین حال، فرم متحول دولت سرمایه داری در این وجه، به ویژه در دوره‌های رونق اقتصادی، نقش بسیاری را در تسلط ایدئولوژیک بر پرولتاریا (دولت به عنوان ارکان ماورای طبقات) و اعمال هژمونی بورژوازی در قالب حکومت‌های مختلف داشته است. (۲۴) در ایران نیز نمونه‌هایی از فعالیت مستقل طبقه خارج از نقطه‌ی تولید و در محلات کارگری دیده می‌شود، ولی بسیار پراکنده و فاقد پتانسیل لازم برای تداوم. (۲۵)

برای کارگران صنعتی تهران، زمان فراغت بعد از کارخانه بندرت به اوقاتی برای تجمع خود کارگران، محفلی برای گفت و گو و نه لزوماً درباری سیاست، که درباری زندگی روزانه، کار و غیره تبدیل می‌شود. بررسی خود نگارنده و نیز سه بررسی دیگر به روشنی نشان می‌دهند که اکثریت بالایی از کارگران، اوقات فراغت خود را در خانه و در انفراد یا در میان خانواده‌ی خود می‌گذرانند (طبق مطالعه‌ی ما در حدود ۸۰ درصد). یک مطالعه درباری اوقات فراغت کارگران صنعتی شهرستان اراک در سال ۱۳۵۷، هم چنین نشان داد که بیش از ۹۰ درصد کارگران علاقه مند به اوقات فراغت «خانگی» می‌باشند، یعنی شب‌گذرانی‌ها یا دیدارهای خانوادگی کارگران با همسایگان و یا هم‌ولایتی‌ها. (ف. ارشاد، صفحه ۲۱۷) چنین گرایش‌هایی نشان می‌دهد، که تنها و مهم‌ترین مکان تمرکز و تجمع کارگران در شرایط عادی، کارخانه است. در تهران در میان کارگران تقریباً هیچ نوع معادلی برای «کلوپ‌های کارگری»، «میخانه‌های عمومی» و یا

«مدرسه‌های کارگری روزهای یکشنبه» متعلق به سنت طبقه‌ی کارگر انگلستان وجود ندارد. بر خلاف تصور بسیاری، قهوه‌خانه‌های موجود در تهران، محل تجمع کارگران صنعتی نیستند. تنها دو نفر از ۱۲۰ نفر کارگر اظهار نمودند، که اوقات فراغت شان را در قهوه‌خانه می‌گذرانند. قهوه‌خانه‌ها معمولاً یا محل تجمع کارگران مهاجر ساختمانی و بدون خانه و کاشانه و یا در محلات نزدیک بازار، مکان تغذیه‌ی کارگران کارگاه‌های سنتی و یا موسسات تجارتي در ساعات نیم روز می‌باشند. کارگران در حالی که خود مستقلاً فاقد نهادهای دنیوی جهت تبادل تجربیات فرهنگی و احساسات طبقاتی می‌باشند، در نهایت مجبور می‌شوند چنین نهادهایی را هم چنان از اشکال فرهنگ غالب و مذهب به عاریت بگیرند. و در این روند، مسجد و هیات بدل می‌شود به محل گذران اوقات فراغت. در نمونه‌ی آماری ما، آنان که رخصت گه‌گاه فراغتی داشتند (تنها نزدیک به بیست درصد)، بیش‌تر از موارد دیگر از مسجد و هیات نام می‌بردند. تحقیقی از کارگران کارخانجات تهران در ۱۳۵۳ نیز به نتیجه‌ی مشابهی رسیده بود. تحقیق نشان می‌دهد، که رفتن به «مسجد» در میان سایر موارد گذران اوقات آزاد (یعنی رفتن به کافه، کاباره، تئاتر، ورزش، پارک، قهوه‌خانه، هیات و امام زاده) با ۲۱/۴ درصد پاسخ‌های مساعد پوپولارترین محل بوده است. (ز. جوادی نجار، صفحه ۶۹) در مورد کارگران شهر اراک، بررسی نشان داد که چهل درصد کارگران وقت آزاد خود را در مسجد می‌گذرانند. (ارشاد، صفحه ۳۰۵) ضمناً باید توجه داشت، که در لیست موارد تفریح در فوق، مسجد و هیات تنها مکان‌های قابل تجمعی بودند که مستلزم تحمل هیچ گونه هزینه‌ای نبوده‌اند. به همان گونه که مسجد و هیات می‌توانند نقش مکان عمومی گذراندن اوقات فراغت کارگران را بازی نمایند، مشهد و قم نیز محل گذراندن تعطیلات می‌شوند: آن دسته از کارگرانی که از حیث مادی قادر به مسافرت بوده‌اند (۸۳ درصد)، فقط قم و مشهد را دیده‌اند.

آن چه گذشت، با تمام محدودیت‌هایش، نمودار گوشه‌ای از واقعیت طبقه‌ی کارگر ایران است. واقعیتی که باید با دیدگان دقیق با آن روبرو شد. طبقه‌ی کارگر ایران عیناً به مرحله‌ی نهایی پرولتر شدن رسیده است: اکثریت قریب به اتفاق کارگران برای زندگی چیزی جز فروش نیروی کار خود ندارند. اما از حیث ایجاد ایدئولوژی و فرهنگی مستقل، طبقه هنوز در جریان کنکاشی سخت بسر می‌برد و بزرگ‌ترین نقطه‌ی ضعف آن نداشتن سازمان سیاسی مستقل خویش است (۲۶) با این احوال، از یاد نبریم گذشته‌ی نه چندان دوری را که همین طبقه با همین خصایل به خاطر نقش استراتژیک و قاطع خود در تولید اجتماعی و یا غلبان ناگهانی خود ضربه‌ی مهلک را به پیکر رژیم پهلوی نواخت. و در جریان انقلابی بعد از بهمن، ارگان‌های «کنترل کارگری» را در جهت اعمال حاکمیت کارگران بر پروسه‌ی کار را به وجود آورد، که در تاریخ تجربیات و مبارزات کارگری بی‌سابقه بود. (۲۷) طبقه‌ی کارگر ایران نشان داد، که از پتانسیلی عظیم و انقلابی برخوردار است. دقایق آن فرا رسیده، که این نیروی بالقوه کشف و در جهت سازمان دهی نوین شکل داده شود. در ایران ما، چه امروز و چه فردا، هیچ نوع دموکراسی، از جمله دموکراسی بورژوازی، بدون تشکل موثرترین بخش جامعه، یعنی طبقه‌ی کارگر، پایدار نخواهد بود. آنان که به دموکراسی - و البته سوسیالیسم - دل بسته‌اند، تنها با تشکیل ارگان‌های توده‌ای در میان پرولتاریا قادر به تحقق آرمان خویش خواهند گردید. (۲۸)



پی نوشت‌ها:

دارد. در همین جا شاید ضروری باشد، که یادی از سیاست‌های نفاق افکنانه، از «جوکها» و طعنه‌های رایج دوران ماقبل انقلاب بنماییم، که علیه شمالی‌ها و آذربایجانی‌ها - عمده‌ترین پایه‌های نیروی کار صنعتی تهران - تبلیغ می‌گردید؛

۱۵- در کارخانه‌ی ف، واقع در تهران، در بهار ۱۳۶۰، مدیر داخلی به شدت از دست کارگران شمالی که بیش از یک سوم نیروی کار را تشکیل می‌دادند، ناراضی بود: «نمی‌دونم چطوری که این‌ها یک جور خاصی بین خودشون هم کاری دارند... از طرف دیگر خودشون را کمونیست می‌دونند، ولی خودشون هم نمی‌دونند کمونیسم چیه... خلاصه، دیگه من یک نفر شمالی هم استخدام نمی‌کنم.» در همین تاریخ، مدیریت یکی از کارخانجات شهری در ذم روابط طایفه‌ای بین کارگران در کارخانه سخن گفت و اظهار داشت: «وقتی که دعوایی، چیزی بین یکی از آن‌ها (کارگران) با مدیریت پیش می‌آید، بقیه هم می‌آیند به کمکش. ما دیگه از این جور کارگرا استفاده نمی‌کنیم.»؛

۱۶- مشاهدات Eric Hoogwud از یک روستای ایرانی نیز این مساله را نشان می‌دهد. در Merip Reports شماره ۸۷؛

۱۷- خود نگارنده سال‌ها شاهد اشکال مختلف این گونه تخاصات، بگومگوها و کشمکش‌های خونین در میان روستاییان بوده است. برای یک گزارش مفصل از انواع دسته‌بندی‌ها و منازعات در روستاهای ایران رجوع کنید به:

E.Abrahamian, Oriental Despotism, Iranian Studies.

۱۸- بررسی کلیه نشریات «کار» و «بیکار» در طول یک ساله از بهمن ۵۷ تا بهمن ۵۸؛

۱۹- مدیر داخلی کارخانه‌ی ف. پس از اظهار ناراضی از «کارگران شمالی» ادامه داد: «... ولی یک دسته از کارگر هم داریم، که واقعا از ایشان راضی هستیم و آن‌ها یزیدی هستند. کارگرانی هستند بی سر و صدا، آرام، قانع... آن‌ها از همان ابتدای تاسیس کارخانه با ما تا حالا بوده‌اند...»؛

۲۰- آنان که در فاصله‌ی کوتاهی به دو شهر نزدیک بهم آستارا و اردبیل سفر کرده باشند، به تفاوت تعجب‌انگیز این دو شهر در زمینه‌های مختلف زندگی اجتماعی، فرهنگی و البته اقتصادی پی برده‌اند: ظواهر، گویای بسیاری از تفاوت‌هاست. آستارا شهری است از نظر تلقی مردم مدرن، با سطح سواد بالایی، با اکثریت قریب به اتفاق زنان بی حجاب، کمتر سنتی، و با تنش‌هایی به مراتب کمتر. شاید اردبیل درست در نقطه‌ی مقابل آن قرار گیرد؛

۲۱- منظور کارگر در این جا به رسمیت شناختن قانونی حقوق شورای کارخانه از طرف دولت و نیز مدیریت بود، که عملا انجام نشد؛

۲۲- مفهوم تاریخی بحث فوق در مبارزات سیاسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. برخورد غیر تاریخی به پدیده‌های فرهنگی و بهم‌ریزی شکل و محتوای عناصر ایدئولوژیک، افرادی مانند خانم آذر طبری را وامی‌دارد، که به طور کلی اسلام را مانع و رداعی در تغییر انقلابی در جامعه بدانند. و بنابراین، خود اسلام و قرار گرفتن همین اسلام را به عنوان موضوع مبارزه‌ی سخت و خونین به کل نادیده انگارد؛

۲۳- دو موضوع مهم باید در این رابطه مورد توجه قرار گیرند: اولاً: آمار مربوط به تعداد کارگران روزنامه‌خوان و یا کتاب‌خوان هر گروه به معنای این نیست، که این طبقه به خصوص «علاقه‌مند» به خواندن و مطالعه نیست. ما متأسفانه فاقد آمار لازم هستیم که ببینیم با توجه به نسبت درجه‌ی تحصیلات در طبقه‌ی متوسط، چند درصد آنان واقعا مطالعه می‌کنند و چه چیزهایی؛ ثانیاً: و این بسیار اهمیت دارد، توجه کنیم که در شرایط سیاسی کشور - چه در رژیم شاه و چه در این رژیم - متد

۱- چنان که در گفت و گوی شخصی این چنین تمایلی از خود نشان داده، باید گفت که او چند سال قبل در یک سخن رانی دیگر که به صورت مقاله منتشر گردید، با اشاره به این مساله، اتهام ما را رد می‌کند، بی آن که علتی ذکر نماید. در E. Hobsbawn - Class consciansness in History در مزاروس (Meszaros)، صفحه ۱۵؛

۲- «تاریخ مبارک غازانی»، صفحه ۳۰۶، اثر رشیدالدین فضل‌الله، چاپ کارل بان، هرتفورد؛

۳- با توجه به جدول ژولیان باربر، در بین سال‌های ۳۵-۱۳۲۰، به طور متوسط سالیانه ۱۳۰ هزار نفر از روستاها به شهرها مهاجرت می‌کردند؛

۴- مطابق بررسی طاهره رستم خانی و م. الوندی، از ۲۱۰ خانواده روستایی ساکن سه روستای دشت اصفهان، بیش از ۵۰ درصد درآمد خانواده‌ها حاصل کار مزدی در مراکز صنعتی اصفهان بوده است؛

۵- نتیجه‌ی مصاحبه‌ی ما این عدم تمایل به بازگشت را با وجودی که تنها در سطح فرضیات مطرح گردید، به وضوح نشان داده. عملاً، در ۱۳۶۰، در کارخانه‌ی اتوموبیل سازی زامیاد در تهران، از طرف دولت (لابد به عنوان راه حلی برای «حل» بحران بیکاری) به کارگران پیشنهاد گردید که زمین و آب کافی در اختیارشان گذاشته خواهد شد، تا کارگران را تشویق به بازگشت به ولایت شان نمایند. از حدود یک هزار کارگر، تنها سه نفر پذیرفتند که با در اختیار گرفتن زمین در نواحی شمالی کشور (مازندران، گیلان) به زادگاهشان بازگردند. تحقیق نمونه‌ای فرهاد کاظمی از حاشیه‌نشینان قبل از انقلاب نیز روشن نمود، که بیش از ۹۲ درصد آنان عدم تمایل خود را به بازگشت به زادگاه اعلام داشتند. (ف. کاظمی، صفحه ۶۵) اگر چه در مورد اخیر، انتظار به عدم تمایل به بازگشت کاملاً بجا می‌باشد؛

۶- این‌ها در روستا صاحب خانه یا زمین، دوست و فامیل و احتمالاً وابسته به طایفه‌ای می‌باشند و یا خویشان و نزدیکان شان دارای خانه و کاشانه و کار زراعتی هستند. نقش محافظه‌کارانه‌ی اینان در سیاست درون کارخانه بسیار قابل توجه است. در کارخانه‌ی زامیاد، یکی از قسمت‌های تشکیل دهنده‌ی ترکیب اجتماعی انجمن اسلامی کارخانه در بهار سال ۱۳۶۰، این گروه از کارگران بودند؛

۷- این ارقام در مورد حاشیه‌نشینان استامبول، در مورد مردان ۲۲ درصد و در مورد زنان ۳۸ درصد بود. (Karpas، صفحه ۷۰) در آفریقا غربی این گونه پیوند بسیار رایج و گسترده است. (Sandbrook، همان، صفحه ۴)؛

۸- مرکز مطالعات و تحقیقات اجتماعی، دانشگاه تهران، پایگاه کارگران تهران، شهریور ۱۳۵۷، تهران، صفحه ۷۵؛

۹- شامل: ملا، سلمانی، نجار، چوپان و خرده فروش؛

۱۰- در این تحقیق، «طبقات بالا» شامل اقشار زیرین هستند: صاحبان صنایع، تکنوکرات‌ها، بازرگانان، بورکرات‌های عالی رتبه و امثالهم؛

۱۱- علی تبریزی، «تهران: یادداشت درباره‌ی تحول جمعیت و تحرک اجتماعی»، در کتاب «آگاه»، شماره‌ی اول، تهران، ۱۳۶۰؛

۱۲- چنان که جدول نشان می‌دهد، قبل از اصلاحات ارضی نیز ترک زبان‌های آذربایجان عمده‌ترین نیروی کار کارخانجات تهران بودند؛

۱۳- جالب است بگویم که از ملیت‌های دیگر، عرب، ترکمن و یا کرد تقریباً نشانی یافت نمی‌شد. از ۱۵۰ نفر، تنها یک نفر کرد و یک نفر ترکمن بودند؛

۱۴- مشاهدات پراکنده‌ی ما از طریق مصاحبه‌های رسمی و گفت و گوهایی غیر رسمی حکایت از گرایش قوی کارگران به فائق آمدن به این تقسیمات

- Abrahamian E., Oriental Despotism, Iranian Studies.
- Bharier J., The Growth of Towns and villages in Iran 1900-1960, Middle East Studies, Vol 8, No 1, 1972.
- Cohen R., Hidden Consciousness Among African Worker, African Review of Political Economy 1981.
- Ershad P., Migration and Life Style: Work and Leisure in an Industrialised City (Arak), ph. D. thesis, Chelsen College, 1978.
- Hall S., Notes on Deconstructing the popular in R. Samuel(ed), Peoples History and Socialist Theory, London, 1981.
- Hobsbawn e, Labouring Men, London, 1979.
- Hobsbawn E, Class Consciousness in History in I. Meszaros(ed) Aspects of History and Class Consciousness, London, 1973.
- Jafar M. - Tabar A., Iran: Islam and Struggle for Socialism, Khamsin, No 8.
- Karpat K., Gecekondu, Cambridge, 1978.
- Lenin, V.I. Collected Works, Vol 33.
- Roberts B., Cities of Peasants, London, 1978.
- Sandbrook R., Workers Consciousness and Populist protest in Tropical Africa, in Simpson, R.L.(ed), Research in the Sociology of Work, A. Research Annual, No 1, 1981.
- Siriant C., Workers and Socialist Democracy: The soviet Experience, London, 1982.
- Smith S.A., Russian Revolution and the Factories of Petrograd. 1917/1918, ph.D. thesis Uni. of Birmingham 1980.
- Thompson, E.P. The Making of the English Working Class, London, 1979.
- Zeitlin A., The Emergence of Shop-steward organization and Job Control in the British Car Industry: A review Essay. History Workshop Journal, No 10, 1980.

- تحقیق بر اساس پرسش مستقیم چندان خالی از اشکال نیست. یک بررسی واقعا موفق، زمانی امکان پذیر است که محقق به روحیه، فرهنگ، رفتار ویژه پاسخ گو و تاکتیک‌هایی که برای گریز از پاسخ گویی به کار می‌برد، آشنا باشد. هیچ کدام از کارگران باسواد و به خصوص جوان صحبتی از خواندن نشریات چپ به میان نیاوردند، حتا آنان که از ایشان انتظار می‌رفت. و این البته طبیعی هم بود. فراموش نکنیم، که این مصاحبه‌ها در روزهای خونین بعد از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ انجام گرفتند؛
- ۲۴- برای بحث حول تئوری دولت و نیز دولت ایران در شکل ولایت فقیه، رجوع کنید به «تئوری دولت در رد اکونومیسم»، «دولت و انقلاب»، شماره دوم، پاییز ۱۳۶۱، لندن؛
- ۲۵- یک گزارش نمونه راجع به فعالیت زنان خانواده‌های کارگری منطقه‌ی زورآباد کرج برای ساختن حمام را می‌توان در مجله‌ی انگلیسی Nr 115 Spare Rid, feb 1982, یافت. فعالیت‌های مستقل کارگران کارخانجات در وجه ایجاد کمیته‌های اعتصاب، شوراها و کارگری را باید در مقوله‌ی فعالیت‌های مقطعی و نه سنتی و مداوم به حساب آورد؛
- ۲۶- طبیعی است، که در این مورد می‌بایست بیش از این‌ها سخن گفت، همین طور می‌بایست بررسی‌یی از سازمان‌های طبقه‌ی کارگر، از سازمان‌های صنفی و تشکلهای مختلف آنان در نقطه‌ی تولید به عمل می‌آمد. ولی ما عمدا خود را در همین حیظه محدود کرده‌ایم. زمینه‌ی مبارزات کارگران در دوره‌ی ماقبل انقلابی و اصولا چگونگی «روابط صنعتی» در ایران را به طور جداگانه تحت عنوان «کارخانجات در دوره‌ی ماقبل انقلابی» مورد بررسی قرار داده‌ایم، که اگر دست داد در آتیه انتشار می‌یابد؛
- ۲۷- برای مطالعه‌ی چگونگی مفهوم، ماهیت، چگونگی تحول شوراها و نیز چگونگی مبارزات کارگران بعد از قیام بهمین نگاه کنید به:
- ۱- عارف، «کارگران و کنترل کارگری»، نشریه‌ی «دولت و انقلاب»، شماره اول، تابستان ۱۹۸۲، چاپ لندن. و همین طور به
- ۲- Assef Bayat, Iran: Workers Control after Revolution, Merip Reports Nr 112
- ۲۸- این گونه مباحث به تفصیل در نشریه‌ی «دولت و انقلاب»، شماره دوم، مورد توجه قرار گرفته است؛



منابع:

این نوشته اول بار در نشریه‌ی «الفبا»، شماره‌ی چهارم، سال ۱۹۸۳، درج شد.

- ۱- علی تبریزی، «تهران: دو یادداشت درباره‌ی تحول جمعیت و تحرک اجتماعی»، کتاب «آگاه»، شماره اول، ۱۳۶۰، تهران؛ ۲- طاهره رستم خانی و مینو الوندی، «مهاجرت فصلی روستاییان و تاثیر آن بر تولید زراعی در منطقه‌ی دشت اصفهان»، ۱۳۵۹، تهران، مرکز تحقیقات روستایی، وزارت کشاورزی و عمران روستایی؛ ۳- صدیقه صناوندی، «شرایط اجتماعی اقتصادی زنان کارگر ایران»، رساله‌ی دوره‌ی لیسانس ۱۳۵۲-۵۳ دانشکده‌ی تعاون و علوم اجتماعی؛ ۴- الف. عارف، «کارگران و کنترل کارگری در ایران»، «دولت و انقلاب»، شماره اول، ۱۹۸۲، لندن؛ ۵- موسسه‌ی مطالعات و تحقیقات اجتماعی، پایگاه کارگران تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۷، تهران؛ ۶- ع. هاتف، «تئوری دولت در رد اکونومیسم»، «دولت و انقلاب»، شماره اول و دوم، ۱۹۸۲، لندن؛ ۷- «نقدی بر جمع بندی یک ساله‌ی مقاومت مسلحانه»، «دولت و انقلاب»، شماره دوم، ۱۹۸۲، لندن؛ ۸- زهرا جوادی نجار، «بررسی نحوه‌ی گذران اوقات فراغت کارگران کارخانجات تهران»، رساله‌ی دوره‌ی لیسانس ۱۳۵۲-۵۳ دانشکده‌ی تعاون و علوم اجتماعی، دانشگاه تهران؛

